

دست کین

ای مدعی دست کین از سر ما فراز کن
"پارا به اندازه گلیم خود دراز کن"
ما از سالکان راهیم، مرگ ما زندگیست
گرداری کرامتی سراین کلاف باز کن
دیدمت نداری ظرفیت رهبری را
مارا به ماگذار، صرف نظر ازین راز کن
نازیو! کشته ناز توام درباران ناز
ناز بشکن، ناز، جان من! تا میتوانی ناز کن
هندوی من کز چشمه کوثر داری وضوء
در عشق آفتاب بر محراب ابرو نماز کن
شب نمی کز حیا بنشسته بر گلبرگ روش
در ادبگاه خورشید با آهنگ دل ساز کن
یاد انتقالی، وین کردار انفعالی
آن اصل را خودمقابله با این مجاز کن
تندبادی وزیدنی وتاجت کج شدنیست
ای خسرو دیسانت شده چشم خرد باز کن
خلق گریپچد در کمند کین پیکار چه باک
سلطان من! فکر عشرت سرای ایاز کن

در حریم دل به تسبیح رویت پرداختم

اجابت نیاز ای یاربنده نواز کن

"گشته غمزه شد حافظ ناشنیده پند"

دست فروغ گیر درین معامله همباز کن

بر شمع معانی پروانه ها همه سوختند

بر چشم من سرمه از خاکستر شیراز کن

- م. ش. فروغ

کابل 2014/01/12